

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ مارچ ۲۰۲۲

غم و اندوه را به نیروی مبارزه مبدل سازیم!

جمعه - ۵ حمل ۱۴۰۱ - کابل: از دو هفته بدین سو دو گزارش به صورت مکرر در اکثر رسانه های داخلی و خارجی به ارتباط افغانستان انتشار می یابند، یکی این که بر اساس نظر سنجی کدام مؤسسه بین المللی مردم افغانستان غمگین ترین مردم دنیا شناخته شده اند و دیگری گریه های سوزناک دختران مکاتب بعد از آن که با دروازه های بسته مکاتب شان مواجه شدند، در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه دارم:

۱- با در نظر داشت این که هر ملتی از خود دارای روانشناسی اجتماعی خاص خودش می باشد و گریه، زاری و ماتم نه تنها هیچ گاهی بخشی از روانشناسی مورد قبول مردم ما نبوده بلکه، جامعه به انسان "گریانوک" و "ماتمزده" و "سر بر زانوی غم فرو برده" به دیده تحقیر نگریسته، کمتر کسی پیدا می شد و می شود تا از فردی با چنان مشخصات به حمایت برخیزد و حتا نخستین شرط برخورداری از حمایت دیگران را آمادگی خود فرد برای مبارزه در راه احقاق حق خودش می دانستند، این را باید بگوئیم که اگر دید آن نظر سنجی درست هم باشد، غمگینی و ماتمزده کنونی مردم ما، امری موقت و بیگانه با روانشناسی اجتماعی مردم ما بوده، دیر یا زود از میان خواهد رفت.

۲- این که حکم دیالکتیکی "تبدیل غم و غصه به نیرو" در اساس از کجا مایه گرفته است، من نمی دانم؛ خودم با این حکم از طریق آثار صدر "ماتو" آشنا شده ام. در هر حال این حکم از هرکسی که باشد در خود مؤثرترین دستور العمل را جهت غلبه بر ناراحتی و خود را از زیر فشار آن رهانیدن دارد. به تجربه شخصی بار ها اتفاق افتاده که هم خودم و هم تعدادی از دوستان، در اوج ناراحتی و اندوه، تیر را برداشته با شکستن چوب برای چندین ساعت، تمام آن غم و اندوه را در جریان شکستادن چوب از بین برده ایم. به همین اساس بر مبنای تجربه گفته می توانم که تبدیل غم و غصه به نیرو و استفاده درست از آن نیرو، نه تنها به انسان کمک می کند تا از غم و اندوه نجات یافته، از عواقب منفی آن در امان بماند، بلکه با انجام یک کار مثبت و مؤثر، بر بخشی از مشکلات زندگی نیز فایز آید.

هموطنان گرامی!

همه روزه شنیدن این خبر که ما ملت غمگین هستیم و یا دیدن گریه دردناک دختران مکاتب هیچ دردی را درمان نمی کند، یعنی اگر قرار بود که کار ها با گریه درست و مشکلات با گریه حل شوند، مطمئن باشید که اکنون دنیای "گریانوک" ها می بود. در حالی که واقعیت این است که گریه و ماتمداری هیچ مشکلی را حل کرده نمی تواند به عوض می باید هر یک از ما از خود بپرسیم که آیا با آنچه بر سر دختران ما، خواهران و نزدیکترین کسان ما آمده

است، درست است و یا نادرست، اگر درست است این شهادت را بیایم که در کنار طالب ایستاده شده، ریشه اشک را در چشم دختران بخشکانیم همان کاری که طالب در صدد انجام آن است و هرگاه به این امر معتقد هستیم که بستن دروازه های مکاتب نادرست است، ظلم است و بی عدالتی و دختران را در زنجیر استبداد مذهبی مردسالار بستن و در خانه ها زنده به گور کردن آنهاست، به جای نوحه سرائی و گریه، بیانیید وظایف پدري و برداری خود را درک نموده، با پاک کردن اشک دختران، مشترکاً کمر همت بسته، غم و اندوه مان را به نیروی مبارزه علیه طالب مبدل بسازیم.

از مرگ خود و اولا خود نهراسیم بر سرکها برآئیم و با به گردن گرفتن مرگ، طالب را وادار سازیم تا درب مکاتب دخترانه را بگشایند.

هموطنان گرامی!

طالب به مثابه استاد فریب و نیرنگ درک عمیقی از ضعف ها و کمبود های ما دارد او می داند که چگونه با روان ما بازی نماید، او می داند که چگونه با امیدوار نگه داشتن ما نیروی مبارزاتی ما را ضایع بسازد، از همین رو با سیاست امروز و فردا، ما را به دنبال خودسیاه می فرستد. این را باید مطمئن باشیم که طالب هیچ گاهی به میل و رغبت خود حاضر نخواهد شد تا درب مکاتب دختران را بگشاید. طالب این را نمی کند زیرا می داند که آگاهی و علم قدرت خلق می کند و زنان آگاه و عالم، دنیای مردسالاری را که طالب می خواهد آن را جاودانه بسازد، نه تنها قبول نخواهند کرد بلکه آن را ویران نیز خواهند نمود.

آنها به حیث مدافعان فرهنگ مرد سالار، درب مکاتب دخترانه و شاید هم فردا ها درب مکاتب و معارف عصری را بر روی پسران نیز خواهند بست، ما می باید باز هم از خود بپرسیم که در کجا ایستاده ایم، در کنار طالب و حامی بسته ماندن مکاتب و یا نه مخالف آن. هر گاه به این نتیجه رسیدیم که مخالف بسته ماندن مکاتب هستیم باید خود به میدان آئیم. مثلاً در گام نخست با اعلام یک اعتصاب عمومی علیه سیاست های ضد انسانی طالب تمام شاگردان معارف و محصلان پوهنتون از رفتن به صنوف درسی شان ابا بوززند، هر گاه این حرکت ظرف سه روز نتیجه نداد، به حمایت از شاگردان معارف و پوهنتون ها، تمام مأموران دولت نیز به اعتصاب بپیوندند، در صورت بی نتیجه ماندن بعد از سه روز تمام اصناف از دکانداران گرفته تا کسبه کاران به این اعتصاب بپیوندند، اگر این عمل نیز نتیجه نداد و طالب حاضر نشد درب مکاتب را بکشاید، خیابانها را به میدان مرگ طالب مبدل ساختن، سرانجام درب مکاتب را با زوال طالب بار خواهد آورد.

هموطنان گرامی!

به جای گریستن بیانیید همین ایده را عمومیت ببخشیم و کمر مان را برای یک رزم دورانساز سخت ببندیم، زانوی غم در بغل گرفتن و گریستن فرهنگ ما نیست، عکس آن، فرهنگ ما را "نظامی عروضی سمرقندی" از زبان "حنظله بادغیسی" در اثر ماندگارش "چهار مقاله" چنین بیان نموده است:

مهتری گر به کام شیر در، است شو خطر کن ز کام شیر، بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت، مرگ رویاروی

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!